



گفت‌وگو با حسن باقری‌نیا، عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری که از دانشگاه اخراج شده است

درگیر تصمیمات شخصی آقای رئیس



برخلاف استادان دیگری که در این پرونده با آنها مصاحبه کردیم، حسن باقری‌نیا عضو هیئت علمی رسمی و قطعی دانشگاه حکیم سبزواری است. اگر دانشگاه‌ها در برخورد با استادان دیگر اهرم‌هایی مانند جلوگیری از تبدیل وضعیت استخدامی یا تعلیق پرونده ارتقا را بهانه قرار می‌دادند، در این مورد هیچ‌کدام را در دست نداشتند؛ چون حسن باقری‌نیا با یک حکم رسمی و قطعی در خدمت هیئت علمی دانشگاه بوده و ۲۹ سال هم در این مسیر سابقه شغلی دارد؛ اما گفت‌وگو با او هم نشان می‌دهد که حتی یک پیمان مستحکم اداری و دولتی هم نتوانسته مانع از اعمال قدرت‌ها شود و به‌این‌ترتیب او با وجود داشتن استخدام رسمی، نه کلاسی در سال جاری داشته و نه در بیشتر ماه‌های آن حقوقی دریافت کرده است.

♦ **شما یکی از اولین استادانی بودید که خبر اخراج یا تعلیق‌تان رسانه‌ای شد. داستان شما و دانشگاه‌چطور شروع شد؟**

اواخر شهریور سال گذشته که با حادثه مرگ خانم مهسا امینی همراه بود، به شروع سال تحصیلی پیوند خورد و طبیعتاً ما هم در دانشگاه مثل خیلی‌های دیگر در ایران در شوک و ناراحتی از این حادثه و حوادث بعدش به سر می‌بردیم. من در اولین روزهای شروع سال تحصیلی گذشته با اشاره به بحث‌های مرتبط با کلاس‌م در زمینه روان‌شناسی اجتماعی به ماجرای مرگ مهسا امینی و حوادث پس از آن پرداختم. موضوعاتی نظیر این را که یک جامعه چگونه باید با شهروندانش برخورد کند و چگونه با عذرخواهی می‌تواند احساس تعلق شهروندانش را به خودش بیشتر کند، در کلاس مطرح کردم. بعدها فهمیدم که کلاس‌های من ضبط می‌شده و در جایی سی‌دی‌های کلاس‌م را به من نشان هم دادند. به هر روی بعد از کلاس در تماسی که با من گرفته شد، به من گفتند که شما در کلاس موضوعات سیاسی مطرح کرده‌اید که من در پاسخ گفتم من برای هر موضوعی که در کلاس‌هایم مطرح کرده‌ام، پاسخ‌گو هستم و شما هم از مرجع قضائی و به صورت قانونی اقدام کنید. دو روز بعد یعنی حد فاصل سوم تا پنجم مهرماه، رئیس دانشکده با من تماس گرفت و گفت که یک تماس و همچنین پیامک از طرف رئیس دانشگاه دریافت کرده است. من این پیامک را که ایشان از طرف رئیس دانشگاه برای من فوراً رد کرده بودند، هنوز دارم. متن پیام این بود که رئیس دانشکده باید به من می‌گفت «باقری‌نیا یا خودش استعفا بدهد یا خودش را اخراج‌شده بداند». طبیعتاً من نپذیرفتم و گفتم استعفا نمی‌دهم و اگر من تخلفی هم کرده باشم، یک روال قانونی برای رسیدگی به این مسئله طراحی شده است. هیئتی وجود دارد به اسم هیئت انتظامی تخلفات اعضای هیئت علمی که پرونده‌ها باید در آنجا رسیدگی شود. اگر من خطایی کرده باشم، باید این روند طی شود و هیئت حکمی درباره من صادر کند و من ملزم به پذیرفتن آن هستم، نه اینکه با پیامک چیزی به من گفته شود.

♦ **در آن زمان تجمعی هم در حمایت از شما در دانشگاه برگزار شد؟**

من این مسئله را در اینستاگرام استوری کردم و چون در آن روز کلاسی نداشتم، به مشهد برگشتم؛ اما چیزی حدود صد نفر از دانشجویان در اعتراض به این وضعیت روز چهارشنبه ششم مهرماه در دانشکده تجمع کردند و رئیس‌دفتر رئیس دانشگاه با من تماس گرفت و خواهش کرد که برای جمع‌شدن موضوع همکاری کنم و گفت آن پیام از سر عصبانیت بوده و از نظر دانشگاه من اخراج نیستم. تعدادی از دانشجویان هم با من تماس گرفتند و گفتند که به آنها چنین حرفی زده شده و من هم به آنها گفتم که من در جریان برنامه شما نبودم و به من هم چنین حرفی زده‌اند و به‌این‌ترتیب آن جمع خاتمه یافت. هفته بعدش من بدون مشکل در کلاس‌ها شرکت کردم؛ اما در این میان دانشجویانی که در شکل‌دادن آن تجمع درگیر بودند، یا از طریق دانشگاه یا از طرف نهادهای امنیتی فراخوانده شدند.

♦ **بعد از این ماجرا وضعیت در دانشگاه‌چطور پیگیری شد؟**

موضوع بعدی که در سال گذشته رخ داد، مسئله سلف بود. تعدادی از دانشجویان معتقد بودند جداسازی پسرها و دخترها در سلف دانشگاه به نوعی هتک حرمت است و تعدادی از دانشجویان دختر با ظرف‌های غذای‌شان به سلف پسرها رفته بودند. این مسئله در غروب آن روز به تعلیق ۳۰ نفر از دانشجویان انجامید. این حکم بدون تشکیل جلسه کمیته انضباطی رخ داده بود. اینکه می‌گویم بدون حکم کمیته انضباطی بود، برای این است که خیلی شتاب‌زده این احکام را در کارتابل قرار دادند و ما هم آن را دیدیم. بعد این احکام را پاک کردند و با تشکیل کمیته انضباطی مثلاً احکام را اعمال کردند؛ اما دیگر کار از کار گذشته بود و ما دیدیم که ابتدا این افراد بدون تشکیل جلسه تعلیق شده‌اند. این مسئله در کنار اتفاقات سیستان‌ویلوچستان و کردستان موجب شد من چند درخواست تجمع ثبت کنم؛ یکی در اعتراض به تعلیق دانشجویان و دیگری برای همدردی با مردم سیستان‌ویلوچستان بعد از جمعه خونین زاهدان و خاش. همچنین یک فرم هم در گوگل طراحی کردم و از استادان خواستم تا آنهایی که با اقدامات رئیس دانشگاه مخالف‌اند یا به آن اعتراض دارند، آن را امضا کنند. این اتفاق موجب عصبانیت شدید رئیس دانشگاه شد. در نهایت من برای روز ۱۵ آبان درخواستی برای تجمع سکوت در مقابل ساختمان مرکزی دانشگاه ثبت کردم. انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه در نامه‌ای رسمی درخواست کرد این برنامه را لغو کنم و به صورت قانونی برای این کار اقدام کنم. من پیشنهاد آنها را نپذیرفتم و از سوی دیگر قرار بود مساعدت‌هایی هم برای رفع مشکل ۳۰ دانشجوی تعلیق‌شده انجام شود و برای همین برنامه را لغو کردم. در این میان ما مدام شاهد نقض رویه‌های اداری و قانونی معمول بودیم. برای مثال دانشگاه با خانواده دانشجویان تعلیقی تماس گرفته بود که بایاید فرزندان را ببرید و دو هفته دیگر که دانشگاه آرام شد، آنها را برگردانید.

♦ **در نهایت برای برگزاری تجمع اقدام قانونی صورت گرفت؟**

من پیشنهاد انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه درباره اقدام قانونی برای تجمع را پیگیری کردم و با ارسال نامه‌ای درخواست برگزاری برنامه کردم که با آن موافقت نشد. گفتند که شما به صورت شخصی نمی‌توانید چنین درخواستی داشته باشید و باید یک تشکل این کار را انجام دهد. شورای صنفی دانشگاه، شورای صنفی استادان و در نهایت خود انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه برای برگزاری درخواست دادند که همه رد شدند. در این میان یک نفر هم از وزارت علوم تماس گرفت که شما باید به واحد بررسی تخلفات وزارت علوم بیايید. من در پاسخ گفتم به هیچ‌گونه درخواست تلفنی و شفاهی پاسخ نمی‌دهم، اگر مکتوب درخواست می‌کنید، حتماً می‌آیم؛ اما با تماس تلفنی چنین کاری انجام نمی‌دهم. به هر حال آنها در این میان از مهر تا آذر مدام در تلاش بودند که بدون نامه مکتوب بنده را به یکی از این جلسات بکشانند که زیر بار نرفتم. نهایتاً نامه‌ای مکتوب از طریق دکتر حسینی، نماینده وزیر و رئیس هیئت تخلفات، برای من صادر شد؛ اما حراست دانشگاه گفت که فقط می‌توانید بیايید اینجا نامه را ببینید.

♦ **جلسه در وزارت علوم چگونه پیش رفت؟**



اسفند چیزی حدود ۵۰ درصد حقوقم را واریز کردند. از مالی دانشگاه پیگیری شدم و گفتند دستور رئیس دانشگاه است.

♦ **سرانجام چه شد و توانستید اعتراض کنید یا خیر؟**

به هر حال من استدلال می‌کردم که در دادگاه تبرئه شدم و چرا حقوق من را قطع کرده‌اند. در نهایت رئیس دانشگاه گفت اگرچه شما در دادگاه تبرئه شده‌اید اما ما هم باید استعلام بگیریم و دادستانی مشهد هنوز این مسئله را تأیید نکرده است. خلاصه به دنبال بهانه بودند. من به دادگاه مراجعه کردم و شرح موقوفه را گفتم و نامه‌ای جدید آوردم و به حراست دانشگاه دادم. به این ترتیب در فروردین تمام حقوق و معوقه اسفند را واریز کردند. در این میان به من گفتند که دیگر حق شرکت در سر کلاس‌ها را ندارای و باید از هیئت علمی آموزشی به پژوهشی تغییر پیدا کنی.

♦ **ماجرای تغییر حکم شما از آموزشی به پژوهشی چیست؟**

رئیس دانشگاه از رئیس کارگزینی هم خواسته بود که حکم بنده را از آموزشی به پژوهشی تغییر دهد. رئیس کارگزینی در پاسخ به درخواست رئیس با استناد به قانون نوشته بود: «تغییر پست سازمانی از آموزشی به پژوهشی منوط به درخواست عضو و تأیید هیئت ممیزه دانشگاه است». این تصمیم به‌شدت موجب عصبانیت رئیس دانشگاه شد. من هم نامه را رسانه‌ای کردم. به این ترتیب از اردیبهشت به بعد دیگر دانشگاه برای من حقوق واریز نکرد، به اعتراض‌های من پاسخ ندادند و کارتابل من را قطع کرد که نتوانم مکاتباتی انجام دهم.

من عضو هیئت علمی رسمی و قطعی هستم. اخراج یک عضو هیئت علمی رسمی و قطعی کار بسیار دشواری است. برای این کار به نامه هیئت انتظامی نیاز دارند. تازه به آن حکم هم امکان اعتراض وجود دارد و راه‌های زیادی برای آن وجود دارد و در مجموع به این راحتی نمی‌توان یک عضو هیئت علمی رسمی و قطعی را اخراج کرد.

♦ **ماجرای شکایت هیئت انتظامی و آقای علم‌الهدی چه بود؟**

آقای علم‌الهدی در یکی سخنرانی‌های خودشان گفته بودند که باید نسبت به بی‌حجاب نفرت داشت. من هم نوشته بودم اینکه یک آدم مؤمن و مسلمان باید نسبت به فرد دیگری نفرت داشته باشد چه استناد قرآنی دارد «آقای نامحترم». رئیس دانشگاه با استناد به همین عبارت «نامحترم» از من به هیئت انتظامی شکایت کرده بود. هیئت انتظامی درخواست رئیس دانشگاه را رد کردند و در نامه‌ای رسمی به من اعلام شد این عبارت توهین محسوب نمی‌شود. این اتفاقات موجب عصبانیت بیشتر رئیس دانشگاه شد.

♦ **در این میان بار دیگر از شما شکایتی شده است؟**

این ماجرا به انتشار تصویری بر سر مزار ابوالفضل آدینه‌زاده بازمی‌گردد. من هر بار که بچنورد می‌روم، سر راه به مزار ابوالفضل آدینه‌زاده هم سری می‌زنم. دوم اسفند بود که بعد از رفتن سر مزار، تصویری را هم در شبکه‌های اجتماعی منتشر کردم که موجب شکایت جدیدی علیه من شد. البته در این دادگاه هم تبرئه شدم.

به هر حال من به وزارت علوم رفتم و در آنجا این صحبت مطرح شد که من در کلاس‌هایم بحث‌های سیاسی انجام می‌دهم. من هم در پاسخ گفتم که من روان‌شناسی اجتماعی تدریس می‌کنم و نمی‌توانم نسبت به وقایع پیرامونم بی‌تفاوت باشم. در وزارت علوم به من گفتند باید تعهد بدهید که دیگر چنین عملی را انجام نمی‌دهید؛ اما من نپذیرفتم. خلاصه جلسه وزارت علوم تمام شد و من برگشتم. به محض اینکه به مشهد رسیدم، از سوی یک نهاد خاص احضار شدم.

♦ **در جلسه با آن نهاد چه گذشت؟**

بین ۱۵ تا ۱۸ آذر بود که برای من احضاریه آمد. در آن جلسه مواردی مطرح شد که من همه را نپذیرفتم به‌جز اینکه چند استوری از من نشان دادند که دانشجویان را به تظاهراتی در شهر دعوت کرده بود که جعلی بود و نپذیرفتم. این جلسه، جلسه چندان مطلوبی نبود. در نهایت پرونده‌ای تشکیل و به دادگاه ارسال شد.

♦ **نتیجه دادگاه چه شد؟**

پرونده من به شعبه ۹۰۲ دادگاه انقلاب مشهد ارجاع داده شد. سی‌ام بهمن ۱۴۰۱ دادگاه من برگزار شد. عناوینی همچون اقدام به خشونت در فضای مجازی، تحریک به کشتار مردم، اقدام علیه امنیت ملی و... ازجمله مواردی بود که به من نسبت داده بودند. در جلسه دادگاه موضوعات مختلفی مطرح شد ازجمله برخورد بد برخی مسئولان در برخی نهادها و مسائل دیگر. در نهایت قاضی گفت که بر اساس بخش‌نامه غفور رهبری قصد بستن پرونده من را دارند ولی من اصرار داشتم که باید اثبات شود من خطایی انجام دادم که شامل عفو می‌شود یا نه. در نهایت پرونده بنده را با ذکر اینکه صحت و سقم ادعاها مشخص نیستند مختومه اعلام کردند و نوشتند: «جدا از صحت و سقم و بر اساس بخش‌نامه عفو رهبری پرونده مختومه می‌شود».

علی‌رغم مختومه‌شدن پرونده، رئیس دانشگاه همچنان من را به دانشگاه راه نمی‌داد و حکم تعلیق من را صادر کرد.

♦ **در جریان این اتفاقات حقوق شما هم قطع شد؟**

در دو بازه حقوق من را قطع کردند. یکی در آبان سال ۱۴۰۱ بود. رئیس دانشکده گفت که رئیس دانشگاه دستور داده‌اند حقوق شما قطع شود. خیلی عجیب بود چون من در آن زمان سر کلاس می‌رفتم و هیچ نامه‌ای برای قطع همکاری یا هر چیزی منتشر نشده بود. من این مسئله را رسانه‌ای کردم و همین موجب شد خیلی زود حقوق من واریز شود. بازه دومی که حقوق من را قطع کردند به بعد از ماجرای دادگاه انقلاب مشهد بازمی‌گردد. بعد از تبرئه در این دادگاه، ترم هم در دانشگاه تمام شده بود. گویا دانشگاه این‌طور برنامه ریخته بود که با تمام‌شدن ترم و تا فاصله شروع ترم جدید ماجراها فراموش می‌شود. این‌طور بود که در ابتدای ترم جدید دیدم که برای من درسی نگذاشته‌اند. دوباره با رئیس دانشکده تماس گرفتم و ایشان گفتند طبق دستور شفاهی از سوی معاون آموزشی دانشگاه برای من درسی گذاشته نشده است. خلاصه اینکه رئیس دانشکده چرا با دستور شفاهی این کار را کرده جای تعجب دارد. در

♦ **سودوکو سخت ۳۵۹۸**

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

♦ **سودوکو ساده ۳۵۹۸**

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۱	۵	۲	۹	۶	۸	۷	۴	۳
۹	۷	۳	۲	۴	۱	۵	۸	۶
۸	۴	۳	۷	۱	۵	۲	۹	۶
۳	۲	۷	۱	۵	۹	۴	۶	۸
۵	۹	۴	۶	۳	۱	۲	۷	۸
۶	۱	۸	۴	۷	۳	۵	۹	۲
۴	۸	۱	۵	۷	۶	۹	۳	۲
۲	۳	۵	۸	۹	۱	۶	۷	۴
۷	۶	۹	۴	۳	۲	۵	۸	۱

۵	۲	۶	۹	۱	۴	۷	۸	۳
۹	۴	۳	۷	۱	۵	۸	۲	۶
۷	۸	۱	۲	۳	۶	۹	۵	۴
۸	۴	۷	۳	۸	۲	۱	۹	۵
۶	۱	۵	۴	۷	۳	۲	۹	۸
۳	۵	۲	۱	۴	۹	۶	۷	۸
۲	۳	۵	۶	۹	۱	۸	۴	۷
۱	۶	۴	۸	۷	۵	۳	۲	۹
۹	۷	۸	۴	۲	۳	۵	۶	۱

♦ **حل جدول ۴۶۰۱**

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
د	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک	ف	ا	م	ن	م	د	ا
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ن	م	ا	ز	ر	د	ک	ف	ا	م	ن	م	د	ا
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن	م	ا	ف	ا	د	ا	م	ز
ا	م	ا	ن	م	ا	ز	ل	ا	ج	ب	ز	ر	د	ک
ا	ز	ل	ا	م	ا	ن								